

کوتاه از دیپلماسی

توضیحات غریب‌آبادی درباره توافق با آژانس

● درحالی‌که تمدید یک‌ماهه اجرای توافق ایران با آژانس به پایان رسیده است، نماینده ایران توضیح داد که حتی این تمدید هم یک‌طرفه بوده و آژانس حقی دراین‌باره ندارد. به گزارش ایلنا، کاظم غریب‌آبادی، سفیر ایران در آژانس در سازمان‌های بین‌المللی مستقر در وین درباره گزارش جدید آژانس درباره تفاهم فنی مشترک ایران و آژانس گفت: «بعد از پایان سه‌ماهه این تفاهم، جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت تفاهم مشترک فنی با آژانس را تمدید نکند ولی بر مبنای حسن‌نیت، ایران به ضبط داده‌های دوربین‌های آژانس به مدت یک ماه دیگر ادامه داد.» «ما هیچ تفاهمی با آژانس برای حتی یک ماه هم انجام ندادیم و دور روز گذشته مهلت یک‌ماه نیز پایان یافت. مدیر کل آژانس دیروز گزارشی را به اعضای شورای حکام و شورای امنیت ارسال کرد که این یک ماه تمدید هم از منظر او به معنای تمدید تمام شده و ایران به درخواست‌های آژانس پاسخی نداده که این تفاهم فنی را مجدداً ادامه دهد و تمدید کند.»نماینده ایران در آژانس گفت: «مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در موقعیتی نبود که از ایران بخواهد فعالیت خودشان را ادامه دهیم. چون تفاهمی که ما با آژانس داشتیم، یک تفاهم بر مبنای اصول سیاسی بود و نه یک تفاهم فنی بر مبنای تعهدات جمهوری اسلامی ایران. آنچه ملزم هستیم با آژانس همکاری کنیم، صرفاً در چارچوب پادمان‌هاست و رویه‌های پادمانی که کشورها نزد آژانس تعهد دارند نیز مشخص است.» «ظاهراً آقای مدیرکل آژانس این را اشتباه فرض کرده و برای خودش فکر قائل شده که مکرراً این موضوع را پیگیری می‌کند. همان زمانی که ما این تفاهم مشترک فنی را با آژانس داشتیم با هدف کمک به مذاکرات سیاسی در جهت رفع تحریم‌ها و توفیق این مذاکرات بود. اگر بحث مذاکرات در جریان نبود، نه آن تفاهم سه‌ماهه فنی را با آژانس داشتیم و نه تاووم یک‌ماهه آن را.» «اگر هم جمهوری اسلامی ایران هر تصمیمی را در این رابطه بگیرد، باز ارتباطی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیدا نمی‌کند. اگر مسئولان و دستگاه‌های ذربط تصمیمی دراین‌باره بگیرند، چه در رابطه با تداوم آن و چه در رابطه با عدم تداوم ضبط داده‌ها (داده‌های دوربین‌ها) باز ارتباطی به آژانس پیدا نمی‌کند. تصمیم، تصمیمی خواهد بود که صرفاً مبنای سیاسی خواهد داشت.

روح‌الله نخعی؛ طالبان دوباره به دنبال تصرف و گسترش دامنه قدرت در افغانستان است و همسایه شرقی ایران، باز دیگر در تب‌وتاب جنگ و ابهام در سرنوشت خود می‌سوزد. گفت‌وگوهای سیاسی برای مشخص شدن وضعیت ظاهراً به جایی نرسیده‌اند و از ایران تا آمریکا همه نظاره‌گر این وضعیت هستند تا ببینند چه تصمیماتی لازم است بگیرند. ضعف دولت مرکزی افغانستان نیز به مشکل اضافه کرده است. برای بررسی روند تحولات اخیر و اتفاقاتی که در آینده ممکن است در راه باشند، با پیرمحمد ملازی، کارشناس مسائل افغانستان گفت‌وگو کردیم که معتقد است با ادامه این روند طالبان قدرت خود را در افغانستان بسیار افزایش می‌دهد؛ اما نتیجه نهایی یا سیستمی فدرال با تقسیم قدرت در قانون اساسی خواهد بود یا اینکه در نهایت، این درگیری‌ها و نبود مصالحه کارا را به تجزیه‌ای فغانستان خواهد کشاند.

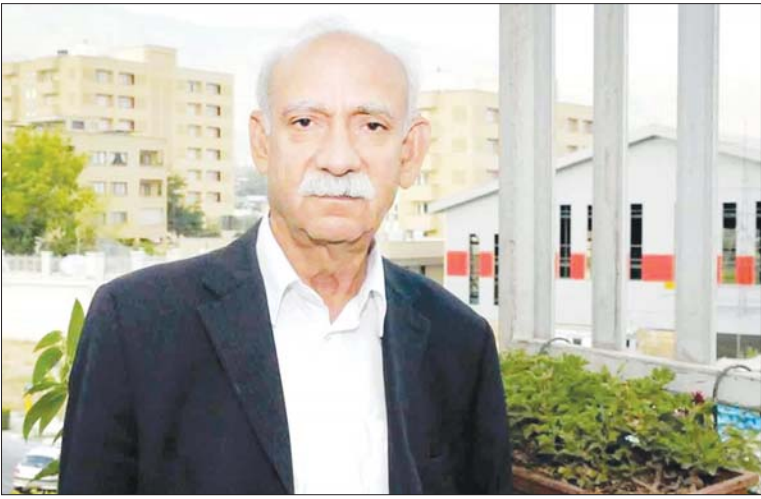
● **بعد از تمام این سال‌های جنگ و درگیری و انتخابات و فعالیت‌ها، افغانستان همچنان با مسئله طالبان به همان شکل پیشین مواجه است. چه مسیری برای عبور از این مرحله و مشکل وجود دارد؟**

واقعیت این است که برای افغانستان دو راه‌حل بیشتر وجود ندارد؛ یا راه‌حل سیاسی است که اجلاس استانبول برای آن پیگیری می‌شد و طالبان دیگر تقریباً خود را از آن کنار کشیده‌اند یا راه‌حل نظامی که همین است که طالبان الان در پیش گرفته‌اند. ولی اینکه راه‌حل نظامی هم به نتیجه مطلوب طالبان منجر شود، به نظر من دربار‌هاش جای تردید جدی وجود دارد. درست است که به لحاظ نظامی طالبان نسبت به ارتش و نیروهای دولتی برتری دارند و هم انگیزه قوی‌تری دارند و انگیزه جهادی دارند، هم مسلح‌تر و دارای آمادگی نظامی بیشتری نسبت به نیروهای نظامی دولتی هستند؛ ولی واقعیت این است که اتفاقاتی که به‌تازگی پیش آمده، خیزش مردمی و مسلح شدن مردم برای دفاع از شهرهای خودشان در مناطق شیعه‌نشین هزاره و ازبک‌نشین و تاجیک‌نشین، دارد معادله را به وضعیت پیچیده‌تری از شرایط کنونی تغییر می‌دهد. به این معنا که درست است که نیروهای دولتی توانشان نسبت به طالبان پایین‌تر است و انگیزه‌شان پایین‌تر است؛ ولی شمالی‌ها تجربه جنگی دارند. نیروهای جهادی هستند که با اتحاد شوروی جنگیده‌اند و روس‌ها را شکست

دیپلماسی

گفت‌وگو با پیرمحمد ملازی، کارشناس مسائل افغانستان، درباره اقدامات اخیر طالبان و نقش ایران

دخالت نظامی ایران، دام است



داده‌اند و مقاومت کرده‌اند در مقابل جریانات طالبان در گذشته و اگر این اتفاق بیفتد و طالبان سعی کند که از طریق نظامی بیایند کابل را بگیرند و قدرت را قبضه کنند، به نظر می‌آید که درگیر جنگی داخلی و بلندمدت خواهند شد و مردم غریبشون به‌شدت درگیر خواهند شد که درآن‌صورت این جنگ داخلی از این ظرفیت هم برخوردار است که تبدیل به یک جنگ نیابتی شود و کشورهای مختلفی که برای خودشان منافعی در افغانستان قائل هستند، آنها هم در قضیه وارد می‌شوند و مسئله پیچیده‌تر از اینکه طالبان فکر می‌کند، بشود. از این زاویه حتی می‌شود گفت که ممکن است چین و روسیه و ایران و هند از گروه‌های شمالی حمایت کنند و پاکستان و عربستان سعودی و امارات متحده عربی و این کشورها، از طالبان حمایت کنند و حتی ممکن است پای آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها هم مجدداً در حمایت از طالبان به‌صحنه کشیده شود که این خطرناک است و احتمال دارد افغانستان را با نوعی تجزیه ارضی روبه‌رو کند؛ یعنی شمالی‌ها به این نتیجه برسند که دیگر نمی‌توانند با طالبان زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند و طالبان دنبال انحصار قدرت هستند و جایگاه آنها را که در دوران جدید به وجود آمده، همه را نادیده بگیرند، مثلاً اینکه مذهب شیعه رسمیت پیدا کرده، درآن‌صورت افغانستان به دو کشور تجزیه خواهد شد، کشور خراسان به وجود خواهد آمد و کشور پشتونستان. به نظر می‌آید روس‌ها هم که بدشان نمی‌آید منطقه حائل‌ی بین جریان

● **صحتی که برخی مطرح کرده‌اند، این احتمال است یا حتی به قول برخی به اقدام از سوی ایران نیاز دارد. به هر حال قدرت‌گیری طالبان امنیت ملی ایران را هم تهدید می‌کند. ایران چه اقدامی می‌تواند یا باید دراین‌باره انجام دهد؟ مثلاً ممکن است ایران بتواند از طریق نیاز رسماً وارد شود و همان‌طور که با داعش مقابله کرد، با طالبان هم مقابله کند و این مسئله ادامه‌دار چنددهه‌های را در مرز شرقی خود حل کند و در غیراین‌صورت، ایران چه گزینه‌هایی برای کمک به حل این مسئله دارد؟**

برداشت من این است که حملاتی که طالبان دارد انجام می‌دهد، در نهایت به این قصد نیست که بیایند کابل را بگیرند، البته احتمالش هست، نه اینکه رد جاهایی را به تصرف دربریاورند و دولت را در موقعیت بسیارضعیفی قرار بدهند و بعد اگر وارد مذاکره شدند، دیگر حداکثر قدرت را به دست بیاورند. الان پیشنهاد دولت این بوده که ۶۰ درصد به طالبان قدرت بدهند و ۴۰ درصد دولت مرکزی. این عملیاتی نیست و طالبان این را نمی‌پذیرند. به نظر می‌آید طالبان روی ۹۰ تا ۹۰۰ درصد سهم از قدرت فکر می‌کنند و ۲۰ تا ۱۰ درصد در دست دولت مرکزی، آن هم دولت ضعیفی که موقتی باشد. بعد اگر انتخاباتی هم برگزار شد، واقعیت این است که موقعیت طالبان بهتر از دولت کنونی است. دولت کنونی دچار تفرقه است؛ بخشی از آن با عبدالله عبدالله و تیم اوست که با اشرف غنی مشکل دارد و تیم اشراف غنی هم با عبدالله مشکل دارد. این تفرقه به قدرت‌گیری طالبان کمک کرده است. روحیه نظامی‌ها را ضعیف کرده است، نمی‌توانند مثل سابق بجنگند و هر جا طالبان حمله می‌کند، آنها عقب‌نشینی می‌کنند. هرچند اعلام می‌کنند عقب‌نشینی تاکتیکی است، ولی واقعیت این است که شرایط خیلی به نفع نیروهای نظامی نیست و طالبان موضع برتر را دارند.

در این فضا، دوره برای ایران وجود دارد؛ یک، می‌تواند لشکر قاسمیون را وارد کند که به هر حال در سوریه جنگیده‌اند و تجربه دارند و اینکه بتوانند کمک‌های نظامی و تسلیحاتی قوی به آنها برساند، ولی به شکل مستقیم دخالت نظامی نکند. راه دوم همان است که شما می‌گویید؛ دخالت نظامی کند. اما دخالت نظامی به نظر من یک خطر جدی دارد و یک دام خواهد بود برای ایرانی‌ها که ایران را هم با آمریکا و اروپا درگیر خواهند کرد. این‌طور نیست که آمریکا و اروپا اجازه بدهند ایران وارد این قضیه شود. هم با پاکستان و عربستان سعودی مشکل پیدا خواهد کرد. اگر ایران از طریق نظامی دخالت کند، ممکن است پاکستان هم از نظر نظامی دخالت کند و جنگ بین ایران، پاکستان، عربستان و کشورهای دیگر در آنجا آغاز شود. در آن صورت به نظر من ایران چیزی به دست نخواهد آورد و مشکلات بیشتری ایجاد خواهد شد. به نظر می‌آید ایرانی‌ها نباید به طرف دخالت مستقیم نظامی بروند که مشکلات جدی پیدا خواهد کرد.

ولی اگر جنگ ادامه پیدا کند و جنگ داخلی دربگیرد، به هر حال تنها ایران نیست که وارد جنگ نیابتی خواهد شد، حتی روس‌ها و کشورهای آسیای مرکزی هم هستند. به هر حال اینها هم تداوم قومی دارند. ازبک‌ها تداوم قومی‌شان در افغانستان هست، همین‌طور تاجیک‌ها، قرقیزها و از این طرف فارس‌های ایرانی، از آن طرف پشتون‌ها هستند که در پاکستان تداوم قومی دارند. به هر حال همه این کشورها به نوعی درگیر خواهند بود. هندوستان قطعاً از شمالی‌ها حمایت خواهد کرد. وضعیتی پیش خواهد آمد مثل زمانی که طالبان آمدند و قدرت گرفتند و دولت آقای ربانی به فیض‌آباد و منطقه شمال منتقل شد. در آن زمان روسیه، هند و ایران از دولت ربانی حمایت می‌کردند و عربستان، امارات و پاکستان از طالبان حمایت می‌کردند. الان شرایط تقریباً شبیه آن

وضعیت است، ولی پیچیدگی‌های بیشتری از آن زمان دارد. به نظر می‌رسد باید ایرانی‌ها حواستان جمع باشند. واقعاً ممکن است تصمیمی بگیرند که بعد نتوانند از پیش بریبایند. درست است که ایران نیروی نظامی زبده دارد، ولی به هر حال باید حواستان‌شان به محاسبات آمریکا و اروپا همچنین محاسبات پاکستان و هندوستان هم باشد.

● **یک مسئله که خودتان هم اشاره فرمودید، بحث نقش و حمایت پاکستان است. در این سال‌هایی که طالبان به وجود آمده، موضوعی بوده که خیلی کشورهای دخیل در ماجرا از آن آسیب می‌دیده‌اند، چرا فشاری به پاکستان اعمال نشده که از این حمایت دست بردارد؟ به هر حال هم ایران و هم آمریکا ارتباطات خودشان را با پاکستان دارند؛ چرا هیچ تعامل مثبت یا منفی، درخواست یکشد و اجازه بدهد این مسئله در افغانستان حل شود؟**

آمریکایی‌ها در زمان ترامپ حداکثر فشار را آوردند. در زمانی که آمریکایی‌ها به افغانستان حمله کرده بودند، تعهد کرده بودند در مدت ۱۰ سال ۲۵۰ یا ۳۵۰ میلیون دلار کمک مالی به پاکستان پرداخت کنند که ترامپ جلوی آن را گرفت. آمریکایی‌ها اواخر دوران اوباما استراتژی جدیدی طراحی کردند و بر اساس آن، پاکستان مقصر اعلام شد و از پاکستان خواستند مسئله طالبان را جمع کند. ولی واقعیت این است که پاکستان در افغانستان منافع راهبردی دارد و به این سادگی‌ها حاضر نیست از حمایت از طالبان دست بکشد.

به نظر ایران اهرم‌های زیادی در اختیارش نیست که پاکستان را تحت فشار قرار بدهد. تنها از طریق تشویق و روابط دوستانه و این مسائل می‌تواند اقدام کند. اما پاکستانی‌ها خیره‌تر از این حرف‌ها هستند. ارتش پاکستان و بخش «آی‌اس‌آی» تجربیات زیادی دارند. بازی دوگانه‌ای که در زمان مشرف با آمریکایی‌ها کردند، از یک طرف از آمریکایی‌ها پول گرفتند و از طرف دیگر طالبان را تجهیز کردند و به جان سربازان آمریکایی در افغانستان انداختند. به نظر من پاکستانی‌ها آن سیاست دوگانه را همچنان ادامه خواهند داد. به این سادگی نیست که از اهداف استراتژیکی آن بدارند، کوتاه بیایند.

اینها اولین این هستند که افغان‌ها خط دورند را به رسمیت بشناسند. دنبال این هستند که یک خط ارتباطی از خاک پاکستان بدون مانع، گمرک و مسائلی از این دست شکل بگیرد که بتوانند با آسیای مرکزی تجارت کنند. به دنبال این هستند که به هر حال نفوذ هند در افغانستان در حدی که الان هست نباشد؛ چون احساس می‌کنند هندی‌ها از دو طرف دارند پاکستان را در محاصره قرار می‌دهند (حضور در افغانستان و خاک خودشان). این احساس محاصره‌شدگی، پاکستانی‌ها را در واقع به‌شدت کلافه کرده است؛ بنابراین پاکستان را در این چارچوب ببینید که اهدافی راهبردی دارد و از آن اهداف راهبردی نمی‌تواند دست بردارد. منافع ملی و امنیتی‌اش به این مسئله بستگی دارد.

بنابراین خیلی اهرمی در اختیار نیست. شاید اهرم قوی‌تر را آمریکایی‌ها دارند که در حال واردکردن فشار هستند ولی پاکستانی‌ها توانسته‌اند تا حالا این فشارها را تحمل کنند و بیش از این اگر آمریکایی‌ها فشار بیاورند، ممکن است پاکستان را از دست بدهند و پاکستان کاملاً برود در کمپ چین و روسیه قرار بگیرد. در آن صورت آمریکایی‌ها باختی در سیاست خارجی‌شان خواهند داشت.

● **تنش در افغانستان بالا گرفته و طالبان شروع به پیشروی کرده، مشابه وضعیتی که در دهه ۷۰ و ۸۰ در زمان شروع به کار دولت اصلاحات، رخ داده بود. چرا دوباره بعد از ۲۴ سال به همین نقطه‌ای رسیدیم که آن زمان داشتیم تجربه می‌کردیم؟**

سه علت اصلی می‌توان برای این موضوع برشمرد؛ یکی اینکه آمریکایی‌ها در حال خروج از افغانستان هستند. ارزیابی طالبان این است که در این شرایط، آمریکا، نیروی هوایی‌اش و ناتو، به شکل سابق وارد جنگ با طالبان نخواهند شد؛ بنابراین فرصت تاریخی برای طالبان است که از آن استفاده کنند و مناطق بیشتری را تصرف کنند. مسئله دوم اختلافات درون دولت کابل است. اختلافات درونی تیم عبدالله و تیم اشراف غنی سبب شده است که نیروهای نظامی نه امکانات را برای مقاومت در اختیار داشته باشند و نه انگیزه داشته باشند. طالبان به لحاظ نظامی در موضع برتر قرار گرفته‌اند. مسئله سوم هم نشست مذاکرات استانبول است که آن‌هم به بن‌بست رسیده و در عمل راه‌حلی نتوانسته ایجاد کند و متوقف مانده است. اینها به نظر تأثیرات زیادی در این اتفاق داشته‌اند. طالبان به نظر من یک دفعه حرکت نکرده‌اند. از قبل این آمادگی را داشتند. اگر نگاه کنید، معمولاً هرسال اینها در فصل بهار تهاجم‌های گسترده خودشان را آغاز می‌کرده‌اند. امسال به دلیل مذاکراتی که صورت گرفته بود، این را به عقب انداختند ولی آمادگی‌شان را همچنان حفظ کرده‌اند. این‌طور نیست که طالبان یک دفعه تصمیم گرفته باشند که حملاتشان را شروع کنند. آمادگی وجود داشته، زمان تا حالا مساعد نبوده و الان زمان مساعد است. به نظر دارند از این زمان مساعد استفاده می‌کنند. درباره اینکه دهه ۷۰ هم در آستانه تغییر دولت در ایران بود و الان هم در آستانه تغییر دولت است، شاید بشود گفت این امری تصادفی است تا برنامه‌ریزی شده.

● **عضو وابسته فرهنگستان علوم**

ادامه در صفحه ۵

ادامه از صفحه ۲

طرح جامع مدیریت شهری از چاله به چاه؟

۱۲- عدم ارائه پیشنهادات روشن برای تقویت نظارت بر بودجه شهرداری‌ها و عملکرد آن ازجمله تأکید بر ضرورت تشکیل دیوان محاسبات شهری
۱۳- عدم پیش‌بینی و تعیینه بسترهای تصمیم‌گیری و اجرایی یکپارچه برای حل معضلاتی چون آلودگی هوا، حفاظت از محیط زیست و…
۱۴- غفلت از پرداختن به ضرورت اخذ هزینه‌های پایتختی و مرکز استانی به عنوان مراکز اداری-سیاسی کشور از دولت‌ها توسط شهرداری‌ها
۱۵- ابهام در مکفی بودن ردیف‌های پیشنهادی درآمد پایدار و تحقق‌پذیری آنها در چارچوب رویه‌ها و مناسبات کنونی
در مجلس یازدهم به سبب وجود تجارب فعالیت طولانی مدت رئیس مجلس و بخشی از وکلای ملت در حوزه مدیریت شهری، ظرفیت قابل اعتنایی برای سروسامان‌دادن به حوزه مدیریت شهری، بن‌بست‌شکنی و مسئله‌گشایی از تنگناها و نارسایی‌های فراور وجود دارد که انتظار می‌رود با کاربست تدبیر لازم، اجتناب از تعجیل و شتاب‌زدگی، عوام‌گرایی و با کاربست رویکرد غیر علمی و مبتنی بر آسیب‌شناسی دقیق، طلمص اصلاح نظام مدیریت شهری به گونه‌ای شگسته شود که نظام مدیریت شهری از چاله فعلی به چاه نیفتد!

● **رئیس گروه آمایش سرزمین سازمان برنامه و بودجه کشور**

ادامه از صفحه اول

سیاست‌مدار بهشتی

بهشتی هرگز خود را وابسته به هیچ حزب و جناح سیاسی نکرد و همه کسانی که وامدار جمهوری اسلامی هستند، باید خود را امیون به خون این شهید ارزشمنند بدانند و در راه تبیین اهداف او تلاش کنند و انحصار او به جریان سیاسی خاص برای کسی که در طول حیاتش به مظلومیت شه‌رو بود، حقیقتاً ظلم بزرگی به ایشان است. وقتی به زندگی شهید بهشتی دقت می‌کنیم، هججه‌های فراوانی را در طول عمر مبارک‌شان تحمل کردند. از سوی دیگر تمرکز شهید بهشتی روی اصول گفتمان انقلاب اسلامی و دغدغه‌ای که همیشه درباره عدالت و اجتماع داشتند، برای‌مان الگوی سیاسی و اعتقادی جذابی است؛ اینکه نباید از حرف‌های بیبوهه و تهمت‌آفرین دلگیر شوییم. شهید بهشتی به‌خوبی به ما آموخت که هرکجا که کشتی انقلاب نیاز به کمک داشت، باید وارد عمل شد و در خط اسام و ولایت و دفاع از سنگر انقلاب تمام‌قد ایستادگی کرد. البته امروزه متأسفانه برای برخی از مدیران، اتخاذ رویکردهای مقدس بهشتی‌ها هزینه دارد و مکتب بهشتی را به بهای اندک می‌فروشند. آن چیزی که زیاتر است، این است که شهید بهشتی خود را معطل این و آن نکرد و به هدفش برای تحقق جامعه اسلامی جامه عمل پوشاند. این روزها یاداش را گرامی می‌داریم و از اندیشه‌اش می‌آموزیم که نباید عزت و اقتدار را از خارجی‌ها طلب کنیم. شهید آیت‌الله بهشتی، بی‌تردید یک سیاست‌مدار بود؛ اما «یک سیاست‌مدار بهشتی».

حوادثی که اجتناب‌پذیرند

از مبانی ایمنی جاده‌ای اطمینان از سلامت وسیله نقلیه، آگاهی رانندگان و سایر کارکنان از چگونگی مواجهه با حوادث احتمالی، ارجاع نگرانی‌های پزشکی درباره رانندگان به خدمات بهداشت حرفه‌ای محلی است. از اولین دلایل حوادث جاده‌ای، وسایل نقلیه نامن و معیوب (در هر دو حادثه اخیر: نقص ترمز)، مسیرهای طولانی یا برنامه‌ریزی‌نشده، استرس و بیماری رانندگان و همچنین سنگتی، حواس‌پرتی یا آموزش‌ندیده‌بودن آنهاست. رویکرد مدیریتی به ایمنی شامل شناسایی خطرها در ترافیک جاده‌ای، ارزیابی خطرها و کنترل وسیله نقلیه و سلامت سامانه ایمنی آن است. با همین بررسی اولیه می‌توان دریافت که هر دو حادثه قابل اجتناب بوده است و هیچ‌کدام نباید امری عادی و روزان جاری و ممکن تلقی شود. از این حوادث باید نهایت سخت‌گیری برای حوادث و ایمنی جاده‌ای به‌ویژه در بازدیدهای کاری آغاز شود.

● **عضو وابسته فرهنگستان علوم**

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق ۸۶۰۳۶۱۱۹